



A Critical Assessment of the Hadiths in the Chapter “Along with Faith no Evil Deed will Harm” in al-Kafi

Mohammad Hossein Naghizadeh¹

Samad Abdollahi Abed^{2*}

Abstract

There is a chapter in al-Kafi entitled “along with faith no evil deed will harm, and along with disbelief no good deed will benefit”. It includes six hadiths that imply that evil deeds will cause no harm to the faithful, and good deeds will not benefit the disbelievers. The Quranic verses confirm the latter point but contradict the former one. The authors of this essay intended to resolve this apparent contradiction by examining the text and the transmitters of the hadiths. Only two out of the six hadiths are directly related to the theme of the chapter, of which just one is reliable. On the surface, the hadiths appear to be in contradiction to the Quran, Sunnah and the intellect, which may lead the community of the faithful to corruption. The belief that «along with faith no evil deed will harm» belong to the Morjiite sect which was damned by the Prophet (S) and by his household (A). Perhaps this sect attributed the idea to the Imams (A) in order to authorize their school of thought.

Keywords

Al-Kulainy, Al-Kafi, faith, disbelief, evil deeds, good deeds, the Morjiite.

Article Type: Research

1. M.A. Student of Quran and Hadith, Azarbaijan Shahid Madani University. E-mail: mhnzmhnz87@gmail.com

2. Responsible Author, Associated Professor, Azarbaijan Shahid Madani University. E-mail: S1.abdollahi@yahoo.com

Received on: 24/01/2021 Accepted on: 06/12/2021

Copyright © 2021, Naghizadeh & Abdollahi Abe





تلفون: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2022.2589

مطالعات فقه حدیث



روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» الكافي در ترازوی نقد

محمد حسین نقی زاده^۱
صمد عبداللهی عابد*^۲

چکیده

کتاب اصول کافی، یک باب تحت عنوان «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ» در بر دارد که مشتمل بر شش روایت است. چنان که از عنوان این باب بر می آید، موضوع آن، بر این مطلب دلالت دارد که ایمان، مانع ضرر رساندن اعمال زشت، و کفر، مانع سود رساندن (قبول شدن) اعمال نیک انسان است. با وجود تأیید شدن جمله‌ی دوم توسط آیاتی از قرآن، اما جمله‌ی اول، با آیاتی از قرآن در تعارض است. همین تعارض، نگارندگان این سطور را بر آن داشت تا با ترتیب دادن پژوهشی، به بررسی روایات این باب در دو سطح سندی و مفهومی، همّت گماشته و گامی در جهت رفع این تعارض بردارند. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، تنها دو روایت از شش روایت موجود در این باب، با عنوان آن، ارتباط مستقیم دارند که یکی از آن‌ها مؤثّق و دیگری ضعیف است. از سوی دیگر، ظاهر این روایات، با قرآن، سنت و عقل، در تعارض بوده و اعتقاد به صحت مفاهیم آن‌ها، می‌تواند جامعه‌ی مؤمنین را به سوی فساد و تجرّی سوق دهد و از این جهت، با ادله‌ی متعارض، قابل جمع نیست. تفکر «لا یضرّ مع الایمان سیئة»، ریشه در عقاید گروهی به نام مرجئه دارد که بارها مورد مذمت و لعن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قرار گرفته است. این احتمال نیز وجود دارد که پیروان این فرقه، برای اعتبار بخشیدن به کلام خود، این سخن را به ائمه نسبت داده باشند.

کلیدواژه‌ها

کلینی، الکافی، ایمان، کفر، سیئة، حسنّة، مرجئه.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان. mhnzmhnz87@gmail.com
 ۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان (نویسنده مسئول). S1.abdollahi@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

در کتاب کافی، بابی تحت عنوان «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ» وجود دارد که کلینی، شش روایت در آن جمع‌آوری کرده است. از عنوان باب، چنین بر می‌آید که اعمال زشت، با وجود ایمان در انسان، به او آسیب نرزد و اعمال نیک، با وجود کفر در انسان، سودی به او نمی‌رساند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۳). با این‌که آیاتی از قرآن مانند: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ؛ و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاق‌های آنان نشد جز این‌که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند» (التوبه: ۵۴)، صحت جمله‌ی دوم را تأیید می‌کند؛ اما صحت و سازگاری جمله‌ی نخست عنوان این باب با قرآن، محل اشکال است. اعتقاد به صحت جمله‌ی نخست، می‌تواند به تجرّی در جامعه‌ی شیعیان منجر شده و موجبات گسترش اعمال زشت را فراهم آورد. این اشکال، زمانی بیشتر نمایان می‌شود که آیاتی از قرآن مانند «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزله: ۸) به صورت مطلق، این مطلب را می‌رسانند که تمام انسان‌ها از کارهای زشت و ناپسند، آسیب می‌بینند. با توجه به تعارض مذکور، نوشتار حاضر، از این جهت به عمل آمده است تا با تحلیل مفهومی و سندی این روایت، گامی در جهت رفع این تعارض نهاده و به این سؤال پاسخ دهد که: آیا ایمان، مانع آسیب دیدن مؤمن از اعمال زشت او می‌شود؟

محمد صالح مازندرانی و محمدباقر مجلسی در شروع خود بر کافی، برای نخستین بار به شرح احادیث باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ» از کتاب «الایمان و الکفر» کافی پرداختند؛ اما رویکرد آن‌ها در شرح، رویکرد تفسیری و تبیینی بوده است؛ نه رویکرد تحلیلی و انتقادی؛ بدین معنا که آن‌ها در صدد معنا کردن الفاظ و عبارات مشکل، تحلیل صرفی و نحوی، تبیین مفهوم جملات حدیث، تشریح معنای کلی حدیث و احیاناً رفع سوء تفاهم‌های موجود بوده‌اند. مجلسی در مرآة العقول، گاه به تحلیل مختصر سندی احادیث پرداخته است؛ اما استدلال و استناد خود را در جهت تضعیف یا تصحیح احادیث ارائه نداده است (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱۰: ۲۰۰-۲۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶-۴۰۵). در بخش‌های پیش‌رو، به نظرات این دو در مورد روایات مورد بحث، خواهیم پرداخت.

عبدالعلی پاکزاد و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «ایمان و ارتکاب گناه»، روایات مورد بحث را بررسی کرده‌اند. مسئله‌ای که ایشان به بررسی آن پرداخته‌اند، این است که دو مورد از روایات باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» با آیات و روایاتی که گناه را

مانع سعادت انسان می‌دانند، در تعارض است. بدنه‌ی نوشتار او نیز کوششی برای رفع این تعارض‌ها و جمع بین آن‌ها است (ر.ک: پاکزاد و دیگران، ۱۳۹۸ش) مقاله‌ی وی و نوشتار پیش‌رو، علی‌رغم موضوع مشابه، رویکرد و نتیجه‌ی کاملاً متفاوتی دارند که در ادامه‌ی نوشتار حاضر، به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد.

مقالات دیگری نیز به رابطه ایمان و عمل پرداخته‌اند (ر.ک: کریمی، ۱۳۹۶ش؛ مفتاح، ۱۳۸۸ش؛ شمسوار، ۱۳۸۲ش، مهربخش، ۱۳۹۳ش)؛ ولی موضوع بحث این نوشتار که پرداختن به منشارسوخ و نتایج این تفکر است، از این دست مقالات به دست نمی‌آید و این امر تازگی موضوع را می‌رساند. تمام این مقالات، ترویجی بوده و موضوع محور می‌باشند؛ چرا که به بررسی یک موضوع، در احادیث پیامبر (ص)، علی (ع)، و امام صادق (ع) پرداخته‌اند؛ بدون این که رویکردی تحلیلی یا انتقادی داشته باشند؛ در حالی که نوشتار حاضر، رویکرد انتقادی داشته، مسئله محور است و سعیش بر آن است تا به تعارض روایات مورد بحث با برخی از آیات قرآن و نیز روایات دیگر، پاسخی مناسب و قانع‌کننده دهد.

پژوهش حاضر در تحلیل و اعتبارسنجی احادیث این باب از کافی، رویکرد انتقادی دارد. در این نوشتار، به بررسی و نقد مفهومی احادیث، تحلیل محتوا، بررسی سنخیت این روایات با عنوان باب و تحلیل سندی مستدل و مستند، پرداخته شده است. مقاله پاکزاد و همکارانش نیز مشابه این مقاله است؛ اما نوشتار حاضر، در نتیجه‌ی تحقیق، از پژوهش‌های پیشین خود متمایز است. بنا به نتایج پژوهش حاضر، بیشتر این احادیث، سند و متنی ضعیف دارند و این حدیث ریشه در عقاید مرجئه دارند و گمان می‌رود که توسط پیروان آن گروه جعل شده باشد. این نکته، پیش‌تر در هیچ پژوهشی ذکر نشده است.

۲. تحلیل و بررسی روایات

کلینی در کتاب کافی، در ذیل باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ» روایاتی آورده است که بدین شرح می‌باشد:

۲-۱. روایت نخست

نخستین روایت باب مورد بحث، چنین است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَلْ لِأَحَدٍ عَلَى مَا عَمِلَ نَوَابٌ عَلَى اللَّهِ مُوجِبٌ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا»؛ علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از

یونس، از یعقوب بن شعیب روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق (ع) عرض کردم که: «آیا هیچ کس را بر آنچه عمل کرده، ثوابی بر خدا هست که واجب شده باشد، غیر از مؤمنان؟»^۱، فرمود: نه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۳).

۲-۱-۱. بررسی سندی

اولین راوی که نام او در سند این حدیث آمده، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است که از زوات مشهور حدیث است. کتب رجال و تراجم، او را موثق و مورد اعتماد می خوانند. نجاشی و در پی او، علامه حلی، درباره ی او چنین آورده اند: «ثَقَّةٌ فِي الْحَدِيثِ ثَبَتَ مُعْتَمَدٌ صَحِيحُ الْمَذْهَبِ» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۰۰). سایر کتب رجال و تراجم نیز در وثاقت علی بن ابراهیم، متفق اند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۸ش، ۳: ۸۴؛ جعفری، ۱۴۲۸ق، ۳۰۳).

دومین راوی، محمد بن عیسی است که کلینی در سند برخی از روایات کافی، نام کامل او را بدین شکل آورده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُيَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۲). شخصیت محمد بن عیسی بن عبید، محل اختلاف علمای رجال است؛ عده ای او را ثقه و امامی صحیح المذهب خوانده اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۳۴؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ۵۳۸؛ حلی، ۱۳۸۳ش، ۵۰۹)؛ اما شیخ طوسی او را در فهرست و رجال خود، ضعیف و غالی می داند (ر.ک: طوسی، بی تا، ۴۰۲؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ۳۹۱، ۴۴۸). علامه حلی نیز، قول او را مقبول خوانده است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۴۲).

راوی بعدی، یونس بن عبدالرحمن است که رجالیون، به وثاقت و صحت مذهب وی حکم کرده و عده ای او را از اصحاب اجماع خوانده اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۴۷؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ۳۴۶، ۳۶۸؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ۵۹۰-۵۹۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۸۴).

راوی بعدی، یعقوب بن شعیب است که کلینی در سند روایتی دیگر از کافی، نام کامل او را بدین شرح، ذکر کرده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّازٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبِ الْمِثْمِيِّ قَالَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۴۴). کتب رجال، از یعقوب بن شعیب المیثمی، با نام یعقوب بن شعیب بن میثم یاد می کنند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ۲۰: ۱۴۱) که نجاشی و حلی، وی را توثیق کرده اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۵۰).

۱. در ترجمه فارسی روایات مورد بحث، از کتاب تحفة الاولیاء (ترجمه ی اصول کافی) استفاده شده است (اردکانی، ۱۳۸۸ش).

حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۸۶) و سایر کتب رجال نیز، اسم او را آورده‌اند؛ اما وصفی از او ذکر نکرده، (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱ش، ۱۴۹؛ برقی، ۱۳۸۳ش، ۲۹) و سخنی از صحت مذهب او به میان نیامده است. با آن که مجلسی دوم، این حدیث را در کتاب مرآة العقول، یک حدیث صحیح شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۵)، با توجه به اختلافی بودن شخصیت محمدبن عیسی، و نیز تقدّم جرح بر تعدیل در نظر نگارندگان، سند این حدیث، به عنوان یک حدیث ضعیف، ارزیابی می‌گردد.

۲-۱-۲. بررسی مفهوم و محتوا

بنا به متن این روایت، انسان‌های با ایمان، تنها کسانی هستند که پاداش حسناشان بر خدا، واجب است. بنا به بررسی صورت‌گرفته در این پژوهش، این روایت، عل‌رغم احراز نشدن قوّت سند، از نظر مضمونی، توسط آیاتی از قرآن تأیید می‌شود. در آیات متعددی از قرآن، خدا به مؤمنان و اعمالشان، وعده‌ی پاداش داده است که از آن جمله می‌توان به آیات: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.» (المائدة: ۹)، «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن، نهرها جاری است.» (التوبة: ۷۲)، «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.» (الفتح: ۲۹) و آیات متعدّد دیگری که حاوی این مضمون هستند، اشاره کرد.

همچنین در آیاتی از قرآن، بر این امر تصریح شده است که خدا، خُلف وعده نمی‌کند که از جمله‌ی آن‌هاست آیات «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ؛ خدا وعده [خود را] خلاف نمی‌کند» (الرعد: ۳۱)، «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ؛ هرگز خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند» (الحج: ۲۷)، «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ؛ خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند» (الروم: ۶) و آیات دیگر که در همین راستا مطرح شده است. بر مبنای همین وعده‌ی خدا و با توجه به عدل الهی است که از آن، تعبیر به وجوب شده است. مجلسی دوم در شرح خود بر این حدیث، چنین بیان می‌کند که عامل واجب‌کننده‌ی پاداش مؤمنان بر خدا، وعده‌ای است که خدا به مؤمنان داده است و با قطع نظر از این وعده، وجوب هم از بین می‌رود (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۵).

در متن این روایت، حصر نیز وجود دارد؛ یعنی فقط انسان‌های مؤمن هستند که پاداششان بر خدا واجب است و این وجوب در پاداش دادن حسنات، از غیر مؤمنان، نفی شده است؛ حال آن‌که در آیات ذکر شده از قرآن در مورد پاداش حسنات مؤمنان، چنین حصری وجود ندارد؛ به این شکل که در آیات ذکر شده، فقط جنبه‌ی ایجابی، در مورد پاداش دادن حسنات مؤمنان است و جنبه‌ی سلبی در مورد غیر مؤمنان، مطرح نشده است. گفتنی است که این حصر نیز با آیات قرآن، تعارضی ندارد؛ چرا که در برخی از آیات قرآن، سخن از حیط اعمال کافران (ر.ک: البقره: ۲۱۷؛ آل عمران: ۲۲؛ المائده: ۵؛ الانعام: ۸۸) و نیز قبول نشدن حسنات کافران است. (ر.ک: آل عمران: ۹۰؛ التوبه: ۵۴). برخی از انسان‌ها نیز هستند که نه مؤمن هستند و نه کافر؛ خداوند در قرآن از این انسان‌ها با نام مستضعف دینی یاد کرده و آنان را به خاطر این‌که به دلیل نداشتن عقل یا زندگی در جامعه‌ای فاسد و دلایل دیگر، هیچ راه و چاره‌ای برای دسترسی به راه حق و حقیقت نداشته‌اند، به رحمت و مغفرت خود امیدوار می‌سازد؛ اما وعده‌ی پاداش به آنان نمی‌دهد (ر.ک: النساء: ۹۶-۹۸؛ نقی‌زاده و عبداللهی عابد، ۱۳۹۹ش).

در بررسی ارتباط مفهوم این حدیث با عنوان بابی که در آن آمده است، گفتنی است که این روایت، ارتباط مستقیم با عنوان باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ» ندارد. از عنوان باب، چنین بر می‌آید که با وجود ایمان، اعمال زشت، به انسان ضرر نمی‌رساند و اعمال حسنه‌ی انسان‌ها نیز به خاطر کفرشان مورد قبول، واقع نمی‌شود؛ اما مضمون روایت، در مورد وجوب پاداش حسنات مؤمنان، بر خدا، و انحصاری بودن این وجوب در مورد مؤمنان است. این‌که کلینی این روایت را در این باب آورده، می‌تواند چنین توجیه گردد که عبارت «لا ینفع مع الکفر سیئة» در عنوان باب، با فرازی از این روایت که می‌فرماید: «برای خدا واجب نیست که برای اعمال کسی جز مومنان پاداشی دهد.» هم راستا هستند؛ بدین شکل که بر خدا واجب نیست پاداش حسنات کافران را دهد؛ بنابراین، حسنات کافران، سودی به حالشان ندارد.

۲-۲. روایت دوم

روایت دوم باب، چنین است: «عَنْهُ (محمد بن عیسی) عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ مُوسَى لِلْحَضِرِ (ع) قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي قَالَ لَهُ الزَّمْ مَا لَا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ؛ از او، از یونس، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق (ع) روایت است که فرمود: موسی به خضر (ع) فرمود

که: از صحبت و رفاقت تو محروم و بی نصیب گشتم؛ پس مرا وصیت کن و بگو چه کار کنم؟ خضر گفت: دست برمدار از آنچه با وجود آن، چیزی تو را ضرر نرساند، چنان که با غیر آن، چیزی تو را نفع نرساند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۳).

وَرَامَ بِنِ ابِي فِرَّاسٍ هَمَّ اِيْنِ رَوَايَتِ رَا بِهٖ صَوْرَتِ مَرْسَلٍ ذَكَرَ كَرْدَهٗ اَسْتِ (ر.ک: مالکی اُشْتَرِي، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۶۱)

۲-۲-۱. بررسی سندی

چنان که در بررسی سندی روایت نخست گذشت، شخصیت محمد بن عیسی، مورد اختلاف علمای رجال است و دومین شخصیت که یونس بن عبدالرحمن است، در کتب رجال، توثیق شده است (ر.ک: روایت نخست)؛ اما وجود عبارت «عن بعض أصحابه» در سند روایت، آن هم در آخر سند، سند آن را مرسل و ضعیف می کند؛ همان گونه که مجلسی دوم نیز این روایت را مرسل دانسته است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶).

۲-۲-۲. بررسی مفهوم و محتوا

در این روایت امام صادق (ع)، حضرت خضر (ع) همراه موسی (ع) را به چیزی سفارش می کند که با وجود آن، زیانی به انسان نمی رسد و بدون وجود آن، انسان از چیزی نفع نمی برد؛ اما در این روایت، مشخص نشده است که آن چیز ملزم به چیست؟ ممکن است منظور خضر (ع)، ایمان، تقوا، عقل، خدا و یا چیز دیگری باشد که الزام انسان به هر کدام از آن ها، او را از گزند آسیب ها در امان نگاه می دارد. عده ای آن چیز را ایمان پنداشته اند؛ همان گونه که سید جواد مصطفوی در ترجمه و شرح حدیث، آن را ایمان دانسته است (ر.ک: مصطفوی، بی تا، ۴: ۲۰۶) و مجلسی دوم و محمد صالح مازندرانی، این حدیث را چنین توجیه کرده اند که مراد از الزام، الزام به ایمان است و مراد از شیء نخست، گناهان و مراد از شیء دوم، اعمال نیک هستند (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱۰: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶). با این حال، معنای حدیث، چنین خواهد بود: «دست بر ندار از ایمان؛ که با وجود آن، گناهان تو را سودی نرسانند و بدون آن، اعمال نیک، تو را سودی نرساند».

از نظر نگارندگان این نوشتار، مدعی آن ها، پشتوانه ی قوی و کافی نداشته و در حدّ حدس و گمان است. شاید آوردن این روایت در این باب توسط کلینی، بدان جهت باشد که کلینی نیز دیدگاه مازندرانی و مجلسی را داشته و موضوع ملزم به را ایمان و

شیء اول و دوم را سیئات و حسنات دانسته است؛ اما نه کلینی و نه مجلسی و مازندارانی، برای این فرضیه، هیچ دلیلی ارائه نداده‌اند و به نظر می‌رسد که به خطا رفته‌اند؛ زیرا مقصود خضر (ع) در این روایت، واضح نیست. بر این اساس، متن این روایت، دارای ابهام است و این ابهام، سازگاری این روایت با عنوان باب را زیر سؤال می‌برد. در این فرض هم که منظور خضر (ع) از مُلْزَمٌ به و نیز شیء اول و دوم در متن، همان باشد که کلینی، مجلسی و مازندارانی پنداشته‌اند، مضمون عبارت «الزِمَ ما لا یَضُرُّ مَعَهُ شَیْءٌ» روایت، چنین معنایی را می‌رساند که با وجود ایمان، «اعمال زشت، به انسان ضرری نمی‌رسانند»؛ حال آن‌که این مضمون، با آیاتی از قرآن در تعارض است که در بخش بعدی، بدان خواهیم پرداخت. بنا بر آن‌چه که گفته شد، این روایت از جهت سند و متن، دارای ضعف بوده و از جهت سازگاری با عنوان باب در کتاب کافی نیز، اشکال دارد.

۲-۳. روایت سوم

سومین روایت از باب، به این شکل است: «عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بَكِيرٍ عَنْ أَبِي أُمِيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَآمَنُوا وَهُمْ كَافِرُونَ»؛ از او، از یونس، از ابن بکیر، از ابو امیة - یعنی یوسف بن ثابت - روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق (ع) که می‌فرمود: «هیچ کاری با ایمان ضرر نمی‌رساند، و هیچ عملی با کفر نفع نمی‌بخشد. آیا نمی‌بینی که خدای - تعالی فرموده است که: و باز نداشت ایشان را از آن‌که پذیرفته شود نفقه‌های ایشان، مگر آن‌که ایشان کافر شدند به خدا و فرستاده او، و مردند، در حالتی که ایشان کافر بودند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۳).

احمدبن محمد بن خالد برقی نیز، این روایت را پیش از کلینی در کتاب المحاسن آورده است (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۱۱۶).

۲-۳-۱. بررسی سندی

ضمیر «ه» در ابتدای سند این روایت، به محمدبن عیسی بر می‌گردد که شخصیت او مورد اختلاف است (ر.ک: ۲-۱-۱). یونس نیز بنا به نظر رجالیون، فردی موثق و معتمد است. راوی بعدی، عبدالله بن بکیر بن اعین الشیبانی است که طوسی او را در فهرست خود، ثقه و فطحی معرفی می‌کند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۳۰۴)؛ اما رجال کشی او را

فقیه‌ی موثق و از اصحاب اجماع معرفی می‌کند (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ ش، ۳۷۵). آخرین راوی، یوسف بن ثابت بن ابی سعده است که نام او، در بیشتر کتب رجالی آمده است (ر.ک: برقی، ۱۳۸۳ ش، ۲۹؛ طوسی، بی تا، ۵۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۱ ق، ۳۲۳)؛ اما وصف او، فقط در کتب نجاشی و حلی آمده است که او را توثیق کرده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۴۵۲؛ حلی، ۱۴۱۱ ق، ۱۸۴).

مجلسی این روایت را در مرآة العقول، یک حدیث موثق کالصّحیح خوانده و آن را در نهایت اعتبار معرفی کرده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۱۱: ۳۹۶)؛ اما نگارندگان این نوشتار، به خاطر اختلافی بودن قوّت یا ضعف رجالی شخصیت محمد بن عیسی و مقدم داشتن جرح بر تعدیل، سند این حدیث را در حدّ ضعیف ارزیابی می‌کنند.

۲-۳-۲. بررسی مفهوم و محتوا

این روایت، از دو جمله‌ی خبری و یک استدلال قرآنی تشکیل شده است. جمله‌های خبری، بدین شرح‌اند که با وجود ایمان، هیچ عملی ضرر نمی‌رساند و در حالت کفر، هیچ عملی سود نمی‌رساند. استناد آن نیز، به آیه‌ای است که کفر را مانع قبول شدن اعمال نیک معرفی می‌کند. این مضمون که کفر، مانع قبول شدن اعمال نیک است، با آیاتی از قرآن کریم، هم‌سو است؛ برای مثال، در آیه‌ی ۵۴ سوره توبه چنین آمده است: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَ هِيَ حَيْثُ مَنَعَهُمْ أَنْ يُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَ هِيَ حَيْثُ مَنَعَهُمْ أَنْ يُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَ هِيَ حَيْثُ مَنَعَهُمْ أَنْ يُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» و مانع پذیرفته شدن انفاق‌های آنان نشد جز این که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند.» و در طول روایت هم به این آیه استناد شده است؛ اما این آیه، تنها جمله‌ی دوم روایت «وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ» را تأیید می‌کند و ارتباطی به جمله‌ی اول روایت «لَا يَصُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ» ندارد. این که هیچ عملی با وجود ایمان ضرر نمی‌رساند، توسط آیه‌ی یادشده توجیه نمی‌شود؛ بلکه آیات و روایات متعددی وجود دارند که آثار سوء گناه را برای همگان تصریح می‌نمایند. ایمان، نه تنها مانع ضرر نرساندن ارتکاب گناه و معصیت الهی به انسان نمی‌گردد؛ بلکه خود ایمان از ارتکاب گناه، لطمه می‌بیند و راه نفوذ شیطان در انسان، آسان می‌گردد: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَمَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...» (آل عمران: ۱۵۵). ارتکاب گناه، گاهی آسیب‌های بزرگ‌تر و جدی‌تری در پی دارد؛ تا جایی که باعث ورود نفاق در قلب گشته: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (التوبه: ۷۷)، حتّی انسان را تا تکذیب خدا و از دست دادن ایمان می‌کشاند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ

الَّذِينَ أَسَأُوا السُّوَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (الروم: ۱۰) (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵ش) محمد مهدی فجرى، در دو اثر به نام «گناه و برخی از آثار آن» ۱ و ۲، به بررسی برخی از آثار سوء ارتکاب گناه، از منظر قرآن و احادیث پرداخته است (ر.ک: فجرى، ۱۳۸۷ش؛ همو، ۱۳۸۸ش) که به دلیل ضیق مجال، از بررسی آن‌ها خودداری می‌گردد.

بر این اساس، این روایت هم از جهت سندی ضعیف است و هم قسمتی از آن، با آیاتی از قرآن کریم، در تعارض است؛ اما موضوع و مضمون آن، با عنوان باب، هماهنگ و هم جهت است.

۲-۴. روایت چهارم

چهارمین روایتی که کلینی در باب مذکور مطرح کرده است، چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُونُسَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [قَالَ] قَالَ: الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَكَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ؛ محمد بن يحيى، از احمد بن محمد بن عيسى، از ابن فضال، از ثعلبه، از ابوامية يونس بن ثابت بن ثابت بن أبي سعد، از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: با ایمان، عملی ضرر نمی‌رساند، و همچنین با کفر، عملی نفع ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۳).

عیاشی، پیش از کلینی، این حدیث را در کتاب تفسیر خود در ذیل آیه‌ی «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (التوبه: ۵۴) آورده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۱۸۹).

۲-۴-۱. بررسی رجالی

نام اولین راوی، محمد بن يحيى است. در کتاب سلیم بن قیس هلالی، بخشی با عنوان «أسماء أجلة الرواة» وجود دارد که در آن، نام راویان این کتاب، ذکر شده است. محقق کتاب، در آن، از فردی با نام محمد بن يحيى العطار الأشعري القمي یاد کرده و او را جزو مشایخ کلینی و صدوق، یاد کرده، توثیق می‌کند (ر.ک: هلالی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۳۳). شیخ طوسی نیز او را از مشایخ کلینی خوانده، اما توصیفی از او ارائه نداده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ۴۳۹). نجاشی و حلی، این فرد را توثیق کرده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۵۷).

راوی دوم، احمد بن محمد بن عیسی است که با توجّه به فهرست مشایخ کلینی در کافی، روشن می‌شود که نام کامل او «أبو جعفر، أحمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد بن مالک بن الأحوص بن السائب بن مالک بن عامر؛ الأشعری، القمی» است (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ۱۴). بنا به نوشته‌ی خویی، یکی از مشایخ حدیثی وی، محمد بن یحیی العطار است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۸۵) که در این مورد نیز صادق است. کتب رجالی، احمد بن محمد بن عیسی را توثیق و مذهب او را تصحیح کرده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۸۳؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ۵۹۶؛ طوسی، بی‌تا، ۶۱؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ۳۵۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۴) و عده‌ای او را از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بر شمرده‌اند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۸۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸ق، ۳: ۲۸۱).

راوی بعدی، ابن فضال است که نام کامل او را حسن بن علی بن فضال گفته‌اند. شیخ طوسی، او را توثیق کرده و فطحی می‌خواند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ۳۵۴؛ طوسی، بی‌تا، ۴۷). عده‌ای او را توثیق می‌کنند؛ بدون این که مذهبش را تأیید نمایند (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ۳۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۳۸). نجاشی و کشی، اقوالی در مورد او در کتب رجال خود ذکر کرده‌اند که میان آن‌ها تعارض وجود دارد؛ برخی از اقوال، بر موثق و صحیح المذهب بودن او، و برخی بر وثاقت و فطحی بودن وی دلالت دارند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۲۰؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ۳۴۸).

راوی بعدی، ثعلبه نام دارد که کلینی نام کامل او را در حدیث دیگری از کافی، چنین آورده است: «... عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۶۰) و کتب رجال، او را تفسه‌ی امامی صحیح المذهب خوانده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۱۸؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ۴۱۲؛ ابن داوود، ۱۴۱۱ق، ۳۰).

راوی بعدی، ابوامیه یوسف بن ثابت بن ابی سعده نام دارد. به نوشته‌ی نجاشی، او کتابی دارد که ثعلبه بن میمون از آن روایت می‌کند و به نوشته‌ی علامه حلی، یوسف بن ثابت از امام صادق (ع) روایت می‌کند. نجاشی و حلی، وی را توثیق کرده‌اند؛ اما سخنی از مذهب او به میان نیامده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۵۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۸۴). در سایر کتب، هر چند نام او وجود دارد، اما مدح و ذمی از او نرسیده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ۳۲۴).

مجلسی دوم، این حدیث را مجهول خوانده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۷) اما با بررسی رجالی انجام گرفته، این نتیجه حاصل می‌گردد که روایان این روایت، موثق و امامی هستند؛ به جز ابن فضال و یوسف بن ثابت که امامی بودنشان محلّ تردید است. بر این مبنای روایت مذکور، یک روایت موثق است.

۲-۵-۱. بررسی سندی

مجلسی در مرآة العقول، به ضعف و مرسل بودن این حدیث رأی داده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۷). نگارندگان این پژوهش، در این مورد با وی هم عقیده هستند؛ چرا که سند این روایت، به دلیل وجود عبارت «عَمَّنْ ذَكَرَهُ»، مرسل بوده و بدون بررسی اسامی سایر رواات موجود در سند، می‌توان به ضعف سند حدیث حکم کرد.

۲-۵-۲. بررسی مفهوم و محتوا

بر اساس این روایت، امام صادق (ع) بر این مطلب تصریح کرده‌اند که با وجود معرفت، هر کاری خواستی انجام بده و سپس این جمله را چنین تفسیر نمودند که هرکس حق را شناخت، اگر به مقدار کم یا زیاد نیکی کند، از او قبول می‌شود. این روایت، تا حدود زیادی تکلیف روایات سوم و چهارم که بر اساس آن‌ها، گناه با وجود ایمان ضرر نمی‌رساند، معلوم می‌نماید؛ چرا که امام (ع) از گفتن چنین سخنانی تبری جسته و گویندگان چنین سخنانی را بی‌انصاف تلقی می‌کنند و می‌فرماید که ما گفتیم با وجود معرفت، اعمال خیر از کم و زیاد، از تو پذیرفته می‌گردد.

بنا به نظر نگارندگان این نوشتار، مجموعه‌ی روایت، مفهوم درستی دارد؛ اما متن قسمت اول این روایت که به امام (ع) نسبت داده می‌شود، همچون سند آن، از ضعف برخوردار است؛ چرا که ائمه‌ی اطهار (ع)، هیچ‌گاه با گفتار و کردار، خود را در موضع تهمت قرار نمی‌دهند. بعید است امام صادق (ع)، جمله‌ی مبهمی مانند جمله‌ی «إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ» بر زبان جاری کنند؛ زیرا اهل بیت (ع)، اسطوره‌ی فصاحت و بلاغت بوده و شأن عصمت آن‌ها، مانع گفتن چنین عبارتی بدون تفسیر کردن آن می‌گردد؛ از این رو، ممکن است این حدیث، قسمتی از سخنان امام (ع) باشد که تقطیع شده باشد. وجود کلمه‌ی «قُلْتُ» در جمله‌ی: «إِنَّمَا قُلْتُ: «إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ»»، وقوع تقطیع را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که امام (ع)، قبلاً هم این حدیث را به صورت کامل و با توضیح آن گفته بوده است؛ نه این که قبلاً آن جمله را بگوید و بعدها آن را تفسیر کند.

بر این اساس، قسمت نخست این روایت، از جهت سندی، مرسل بوده و از نظر متنی، دچار تقطیع شده است؛ اما مجموعه‌ی روایت که پاسخ و تبیین تکمیلی امام (ع) را نیز در بر می‌گیرد، از جهت متنی، معتبر و سازگار با قرآن است. همچنین این روایت،

از جهت ارتباط با عنوان باب نیز، محل اشکال است؛ چرا که در این روایت، سخنی از ایمان و کفر، و نیز سود و زیان نیامده است که با عنوان «لا یضُرُّ مع الایمان...» مرتبط باشد.

۲-۶. روایت ششم

باب مذکور از کافی، به این روایت ختم می‌شود: «عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَ السَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ؛ عَلِي بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ریّان بن صلت روایت کرده که او آن را به حضرت رسانده است، از امام صادق (ع) که فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) بسیاری از اوقات در خطبه خویش می‌فرمود که: «ای گروه مردمان! دست از دین خود بردارید، و ملازم آن باشید؛ زیرا که گناه در آن بهتر است از حسنه در غیر آن، و گناه در آن آمرزیده می‌شود، و حسنه در غیر آن قبول نمی‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۶۳).

۲-۶-۱. بررسی سندی

کلینی در نقل این حدیث، با ذکر عبارت «رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)»، به مرفوع بودن سند آن اذعان کرده است و به این ترتیب، سند آن به شکل واضحی مرفوع و ضعیف است. به جز کلینی، مجلسی نیز موافق مرفوع و ضعف سندی این روایت است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۸).

۲-۶-۲. بررسی مفهوم و محتوا

این حدیث از نظر مضمون، با احادیث پیش، متفاوت است. موضوع محوری این حدیث، تشویق مردم به التزام دین است. این حدیث، از یک جمله‌ی امری و دو جمله‌ی خبری تشکیل شده است. جمله‌ی امری، مردم را به التزام دین امر می‌کند، جمله‌ی خبری نخست، از آمرزش گناهان افراد متدین خبر داده و دومی، این حقیقت را بیان می‌کند که اعمال نیک افراد غیر متدین، مقبول واقع نمی‌شود. محتوای این حدیث، با آیات قرآن منافاتی ندارد؛ چرا که در آیات متعددی از قرآن، خداوند، مؤمنان را به مغفرت خود امیدوار می‌سازد و آمرزش گناهان انسان مؤمن، امری بدیهی است. همچنین بنا بر آنچه گذشت، از دیدگاه قرآن، اعمال نیک انسان‌های کافر، مورد قبول خدا نیست.

تطبیق این روایت با مضامین قرآن، در صورتی صادق است که عبارت «فی غیره» را به معنای کفر بگیریم؛ یعنی نقطه‌ی مقابل کلمه‌ی «دین» در این روایت را «کفر» فرض کنیم. بر این اساس، این روایت، سندی ضعیف داشته، و به خاطر ابهام در واژه‌ی «غیره»، متنی مضطرب و مبهم دارد. همچنین، ارتباط ضعیفی با عنوان باب دارد. جدول زیر، جمع‌بندی این بررسی را به نمایش گذاشته است:

ردیف	روایت	ارزیابی سندی	ارزیابی متنی	ارتباط با عنوان باب
۱	«هَلْ لِأَحَدٍ عَلَى مَا عَمِلَ ثَوَابٌ عَلَى اللَّهِ مُوجِبٌ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا»	ضعیف	سازگار با قرآن	ضعیف
۲	«قَالَ مُوسَى لِلْحَصِيرِ (ع) قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي قَالَ لَهُ أَلَزَمَ مَا لَا يَصُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ»	ضعیف	ضعیف و دارای ابهام	ضعیف
۳	«أَلَا يَصُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ - وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ يَقْبَلُ مِنْهُمْ نَفَقَاتِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ»	ضعیف	ضعیف و متعارض با قرآن	قوی
۴	«الْإِيمَانُ لَا يَصُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَكَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ»	مؤثق	ضعیف و متعارض با قرآن	قوی
۵	«إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ»، فَقَالَ [ع]: «قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ»، قَالَ: «قُلْتَ: «وَأَنْ زَنُوا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرَبُوا الْخَمْرَ؟!»، فَقَالَ [ع] لِي: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخْدُنَا بِالْعَمَلِ وَوَضِعَ عَنْهُمْ؛ إِنَّمَا قُلْتُ: «إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ»	ضعیف	بدون اشکال	ضعیف
۶	«يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينُكُمْ دِينُكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَالسَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ»	ضعیف	ضعیف و دارای ابهام	ضعیف

۳. عرضی عبارت «لا یضرّ مع الإیمان سیئة» به ادله

در میان روایات بررسی شده، سه روایت موثق، و سه روایت ضعیف وجود دارد. از عنوان باب، چنین برمی آید که گناه، ضرری به انسان مؤمن نرسانده و عمل نیک، سودی برای کافر ندارد؛ اما از آنجایی که پژوهش حاضر بر محور بررسی قسمت اول عنوان باب «أَنَّ الْإِيْمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» شکل گرفته است، به نقد و بررسی این قسمت از حدیث می پردازیم. در این میان، تنها روایاتی که با این مطلب، کاملاً سنخیت مستقیم داشته و بر آن دلالت صریح دارند، روایات دوم و سوم هستند که به ترتیب، ضعیف و موثقند. هر چند مفهوم روایت اول نیز می تواند با توجیهی که عنوان شد، در راستای عنوان باب باشد. پاکزاد و همکاران ایشان نیز در نوشتار خود، مابقی روایات را بیگانه از عنوان باب، دانسته اند (ر.ک: پاکزاد و همکاران، ۱۳۹۸ ش).

دو روایت مذکور نیز علاوه بر ضعف سندی، از اشکال محتوایی نیز برخوردارند که به برخی از آن‌ها اشاره می گردد:

۳-۱. تعارض با قرآن

چنان که گذشت، از منظر قرآن کریم، قبول شدن عمل، شرایطی دارد که تقوا از آن جمله است (ر.ک: المائده: ۲۷). همچنین برخی از اعمال، ایمان را از بین برده و کفر را جایگزین آن می کند (ر.ک: آل عمران: ۱۰۰). بر این اساس، روایات مذکور، در نگاه اول با قرآن کریم، در تعارض است.

۳-۲. تعارض با سنت

مطلب مورد بررسی، با بسیاری از احادیث نیز، در تعارض است. علی (ع) در نهج البلاغه، برخی از عوامل مخلل ایمان را چنین می شمارد: «و بدبخت آدمی است که از هوای نفس و غرور خود گول بخورد. بدانید که اندک ریا، شرک است، و همنشینی با هواپرستان، عامل فراموشی ایمان و حضور شیطان در زندگی است. از دروغ دور شوید، که دروغ از ایمان دور است. راستگو بر لبه نجات و کرامت قرار دارد و دروغ گو مشرف به افتادن و تباهی در خواری است. به هم حسد نورزید؛ زیرا حسد، ایمان را می خورد؛ چون آتش که هیزم خشک را می خورد» (سیدرضی، ۱۳۸۶ ش، ۱۷۲، خطبه‌ی ۸۵).

در سه حدیث مسند از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، حسد، به عنوان عامل تباهی ایمان و آفت آن معرفی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۳۰۶-۳۰۷). علی (ع) در

کلامی، حسد و تملق را منافی ایمان می‌داند (ر.ک: ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۰۷). در حدیثی از امام صادق (ع)، گناه، انسان را از نماز شب محروم می‌کند (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۱۱۶). در روایتی دیگر از پیامبر (ص)، گناه، از عوامل مردن قلب، معرفی شده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۶ق، ۱: ۲۲۸).

در کتاب ثواب الأعمال، روایات فراوانی وجود دارد که آسیب‌های دنیوی و معنوی گناهان را ذکر کرده است. برای مثال، در حدیثی از امام صادق (ع)، گناه، به عنوان عامل قطع روزی معرفی شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۴ش، ۱: ۲۴۲). در حدیثی از علی (ع)، گناه، به عنوان باطل‌کننده‌ی اعمال معرفی شده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵ش، ۳: ۸۱). در حدیثی از پیامبر (ص)، دروغ به عنوان یک عامل متعارض با ایمان معرفی شده است (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۹۸). بر اساس حدیث دیگری از پیامبر (ص)، دروغ، عامل هدایت به سوی گناه و فجور است (ر.ک: دارمی، ۱۴۲۱ق، ۳: ۱۷۸۴؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ۹: ۲۴۹) و علاوه بر آن، فجور به سوی آتش جهنم هدایت می‌کند (ر.ک: قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۰۱۳). در روایتی مشابه از پیامبر (ص)، دروغ و فجور، عامل در آمدن در آتش معرفی شده‌اند (ر.ک: ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۶۸). پاکزاد در نوشتار خود، به روایات دیگری نیز اشاره کرده است (پاکزاد، ۱۳۹۸ش).

منابع روایی فریقین، مملو از چنین احادیثی است که آثار سوء گناه را بیان کرده و برای مؤمنان، هیچ استثنائی قائل نمی‌شوند. بر این اساس، روایات باب مورد بررسی از کتاب کافی، با سنت متواتر هم در تعارض است. پیش‌تر هم ذکر شد که نوشته‌های دیگری در زمینه‌ی آثار سوء گناه در روایات و آیات، به تحریر درآمده است (ر.ک: فجری، ۱۳۸۷ش؛ همو، ۱۳۸۸ش).

۳-۳. تعارض با عقل و مسلّمات

خداوند در آیات متعددی از قرآن، مؤمنان توّاب و پشیمان شده از گناه را به رحمت و مغفرت خویش امیدوار ساخته است؛ امّا این‌که گفته شود هیچ عمل زشتی به مؤمنان زیان نمی‌رساند، اشکال دارد و بعید است چنین جمله‌ای به صورت مطلق از ائمه (ع) صادر گردد؛ چرا که اعتقاد به صحّت این جمله، قُبْح گناه را از دل جامعه‌ی مسلمان زدوده و آنان را به سوی تجرّی سوق می‌دهد.

از سوی دیگر، طبق تصریح قرآن کریم، اعمال انسان است که شخصیت او در دنیا و سرنوشت او در آخرت را رقم می‌زند؛ در نتیجه، این‌که انسان با صرف ایمان آوردن،

از آثار اعمال زشت و گناه مصون شود، بر خلاف اقتضای عدل الهی است. چنان‌که در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که حاکی از کافر شدن عده‌ای از مؤمنان، بعد از ایمان آوردنشان است که قرآن، در آیاتی از جمله «فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيْمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ؛ اما سیاه‌رویان [به آنان گویند]: آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آن‌که کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید» (آل عمران: ۱۰۶)، «كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ؛ چگونه خدا، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می‌کند» (آل عمران: ۸۶) و «لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيْمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ؛ عذر نیاورید، شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید. اگر از گروهی از شما درگذریم، گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد؛ چرا که آنان تبهکار بودند» (التوبه: ۶۶). سرنوشت آن‌ها را آتش جهنم معرفی می‌کند. پس ایمان آوردن، دلیل بر مصون ماندن از آثار گناه نیست.

۳-۴. بررسی اقوال محققان پیرامون توجیه تعارض

چنان‌که گذشت، دو روایت مورد بحث، با تعدادی از آیات قرآن و نیز روایات دیگر، تعارض دارد. محققان در مقام توجیه این تعارض، سخنانی گفته‌اند که از آن جمله است:

۳-۴-۱. ایمان به معنای ولایت ائمه

برخی پس از ذکر و نقد چند دیدگاه دیگر در رابطه با رفع این تعارضات، کوشش کرده تا این تعارض را با فرض غیرمستقر بودن آن و از طریق تفسیر مفاهیم دوروایت مورد بحث، برطرف نموده و بین آن‌ها و ادله‌ی متعارض با آن‌ها، جمع کنند. ایشان در این راستا، به دو روایت به عنوان دلیل برای جمع کردن روایات با ادله‌ی متعارض، استناد می‌کنند. ایشان معتقدند که مقصود از ایمان در عبارت «لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيْمَانِ سَيِّئَةٌ»، معنای لغوی و اصطلاحی آن نیست؛ بلکه به معنای ولایت ائمه‌ی اطهار است (ر.ک: پاکزاد و همکاران، ۱۳۹۸ش، نتیجه) و ادله زیر را بیان می‌نمایند:

۳-۴-۱-۱. دلیل نخست و نقد آن

اولین شاهد پاکزاد، روایتی از امالی طوسی است که به اعتقاد وی، ناظر به روایات مورد بحث است. متن آن چنین است: «عمّار ساباطی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «ابوایم یوسف بن ثابت برایم نقل کرد که شما فرموده‌اید: «با داشتن ایمان، عملی

زیان نمی‌رساند و با کفر نیز عملی سود ندارد». فرمود: «ابوامیّه نپرسید که منظورم از این حرف چیست؛ منظورم از این سخن آن بود که هرکس عارف به مقام امام از آل محمد (ع) باشد و او را دوست بدارد سپس هرچه مایل است برای خود از اعمال خیر انجام دهد از او پذیرفته می‌شود چندین برابر به او پاداش خواهند داد و با معرفت از کار خوب بهره‌مند می‌شود، منظورم این بود. همین‌طور است؛ خدا اعمال مردم را در صورتی که دوستدار و طرفدار امام ستمگری باشند که از جانب خدا تعیین نشده، نخواهد پذیرفت». عبدالله بن ابی‌یعفور گفت: «مگر خدا در این آیه نمی‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ عَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (النمل: ۸۹)، پس چگونه کسی با دوست داشتن پیشوایان جور، از عمل صالحی که انجام می‌دهد، سود نخواهد برد؟» امام صادق (ع) فرمود: «می‌دانی منظور از حسنه‌ای که در آیه است، چیست؟ یعنی معرفت امام و اطاعت از او. خدا در این آیه فرموده است: «و آن‌ها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می‌شوند آیا جزایی جز آنچه عمل می‌کردید خواهید داشت؟!» (النمل: ۹۰). منظورش از سیئه، انکار امامی است که از جانب خدا تعیین شده. آن‌گاه امام صادق (ع) فرمود: «هرکس روز قیامت با ولایت امام ستمگر وارد محشر شود، رابطه‌ای با خدا ندارد و منکر حق و ولایت ما خاندان است. خدا او را در آتش جهنم می‌اندازد» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۱۷).

این حدیث را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

در قسمت نخست، از امام (ع) در مورد «ضرر نرساندن عمل به شرط ایمان» و «خیر نرساندن عمل در حال کفر» سؤال می‌شود. در قسمت دوم نیز امام (ع) در تفسیر آن، جواب می‌دهند که منظور من، این است که با ولایت ائمه، اعمال نیک از انسان پذیرفته می‌شود و ولایت ائمه‌ی جور، مانع قبول شدن اعمال انسان می‌شود.

قسمت دوم، در مقام تفسیر قسمت نخست است؛ اما آن را تفسیر نکرده است؛ چرا که سخنی از «ضرر نرساندن عمل با وجود ایمان» به میان نیامده است و هیچ‌یک از سخنان امام (ع)، ناظر به آن نیست.

سخنان امام (ع) در قسمت نخست و دوم حدیث، علی‌رغم مشابهت مضمونی، دو موضوع مجزاً دارند. نخستین قسمت حدیث، راجع به ایمان و کفر است که ایمان را مانع ضرر رساندن گناه و کفر را مانع قبول شدن عمل نیک می‌داند. قسمت دوم حدیث، راجع به ولایت ائمه‌ی کفر یا ائمه‌ی هدی است که بر اساس آن، ولایت ائمه‌ی کفر، مانع قبول شدن عمل بوده، ولایت ائمه‌ی اطهار (ع)، به قبول شدن اعمال خیر، کمک

می‌کند. بر این اساس، در متن حدیث، اضطراب وجود دارد. همچنین، هیچ دلیلی مبنی بر حمل ایمان به معنای ولایت ائمه (ع)، وجود ندارد.

۳-۴-۱-۲. دلیل دوم و نقد آن

دومین شاهد پاکزاد در جمع بین روایات مورد بحث با ادله‌ی متعارض، روایت پنجم باب مورد بحث این نوشتار است که پیش‌تر بدان اشاره شد.

این حدیث، حدیثی مرسل است که نقد محتوایی آن، در بخش‌های پیش‌گذاشت. خلاصه‌ی این روایت آن است که پس از شناخت [حق]، اعمال نیک اندک یا بسیار، از انسان قبول می‌شود؛ اما در این روایت، سخن صریحی از ایمان به میان نیامده است. این مطلب که اعمال نیک اندک یا بسیار، از انسان قبول می‌شود، هیچ ربطی به ضرر نرساندن اعمال زشت با وجود ایمان، ندارد که پاکزاد، خود بر این مطلب تصریح نموده است. این تصریح با اعتقاد به جمع دو روایت بحث با ادله‌ی متعارض، در تعارض است و از این‌رو، بین سخنان نوشتار، تعارض به چشم می‌خورد.

همچنین پاکزاد، دو روایت مذکور را میبین «لا یضّر مع الإیمان سیئة» می‌داند؛ بر این اساس، از ایمان در حدیث نخست، تعبیر به ولایت ائمه (ع) و در حدیث دوم، تعبیر به معرفت شده است (ر.ک: پاکزاد و همکاران، ۱۳۹۸، ش، ۵۰) که هر دو معنا، خلاف ظاهر هستند و دلیل کافی هم بر حمل ایمان به این دو معنا وجود ندارد.

۳-۴-۲. حمل ضرر به معنای خلود در آتش

عده‌ای برای رفع تعارض دو روایت مورد بررسی با ادله‌ی متعارض، چنین بیان می‌کنند که مقصود از ضرر در عبارت «لا یضّر مع الإیمان عمل»، خلود در آتش است. مجلسی دوم و محمدصالح مازندرانی نیز بر این عقیده‌اند (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۳ق، ۱۰: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۳۹۶). علامه طباطبایی در توجیه این دست روایات آورده است که: «ایمان مادامی که باقی است و از بین نرفته، هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند؛ یعنی با داشتن ایمان، هیچ گناهی انسان را گرفتار خلود در آتش نمی‌کند و مادامی که کفر باقیست، هیچ عمل نیکی آدمی را فایده نمی‌بخشد» (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ۹: ۴۹۹).

۳-۴-۲-۱. نقد توجیه

هرچند این توجیه موجب رفع تعارض می‌گردد؛ اما رفع تعارض زمانی ارزشمند

است که با استدلال منطقی صورت بگیرد؛ حال آن که پیروان این دیدگاه، دلیلی برای توجیه خود ارائه نکرده‌اند. پاکزاد نیز این توجیه را نقد کرده است (ر.ک: پاکزاد: ۱۳۹۸ ش، ۴۴).

۳-۴-۳. عدم ضرر اساسی اعمال ناصالح با وجود اصل ایمان

عده‌ای این تعارض را چنین توجیه می‌کنند که اعمال ناشایست انسان مؤمن، در حالت غفلت و مانند آن روی می‌دهد؛ اما آن اعمال، ملکه‌ی انسان مؤمن نیست و ایمان، او را به سمت توبه سوق داده و از زیان دیدن، نجات می‌دهد. آیت‌الله جوادی آملی این مطلب را چنین بیان می‌دارد: «جوهر عمل و روح پویا و مانای هر عملی، نیت عامل است. در صورت حفظ ایمان، عمل ناصالحی که صادر می‌شود، حتماً در حال غفلت و مانند آن است؛ یا مختوم به توبه و انابه می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۳ ش، ۳۴: ۲۵۱).

۳-۴-۳-۱. نقد توجیه

این مطلب که خدای متعال گناهان انسان را در صورت توبه کردن می‌آمرزد، کاملاً درست بوده و توسط آیات متعددی از قرآن تأیید می‌شود (ر.ک: روایت ششم). اما این پیش‌فرض که گناه انسان مؤمن حتماً منجر به توبه می‌شود، اولاً ثابت نشده است؛ دوم این‌که در عبارت «الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ»، عبارت «سَيِّئَةٌ» مطلق است و با توبه مقید نشده است. همچنین، ایمان، درجات مختلفی دارد؛ شاید افرادی که به درجات بالایی از ایمان رسیده‌اند، گناهشان حتماً به توبه منجر گردد؛ اما در عنوان باب، عبارت «الْإِيمَانُ»، به صورت مطلق آمده است و تمام مؤمنان را در بر می‌گیرد؛ پس نمی‌توان در رفع تعارض موجود، از این دیدگاه پیروی کرد؛ مگر این‌که مقصود از ایمان را ایمان کامل فرض نماییم.

۴. دیدگاه نوشتار حاضر

تعارض روایات با روایات دیگر و نیز با آیات قرآن، گاه ظاهری است و با فهم بهتر مفاد آن‌ها، سراب تعارض هم محو می‌گردد. تلاش برای تعارض‌هایی که گاه در متون دینی به چشم می‌خورد، امری بسیار مطلوب و راه‌گشاست. در برخورد با این تعارض‌ها، بهتر است تا جای ممکن، تلاش برای رفع آن‌ها به عمل آید؛ اما گاه

تعارض‌ها، عمیق و واقعی است و رفع آن، بعید می‌نماید؛ از این‌رو، تلاش‌هایی که برای رفع آن صورت می‌گیرد، سست بوده و ادله‌ی ارائه‌شده در جهت رفع تعارض نیز، به وصله‌هایی نابجا می‌مانند. سعی در رفع تعارض، زمانی نتیجه‌بخش است که تعارض، از جنس غیر مستقر باشد. وقتی یک حدیث مطلق با خیل عظیمی از روایات و نیز با آیاتی از قرآن در تعارض بوده و فقط یک سند موثق برای آن وجود دارد، بهتر است حکم به ضعف آن کرده و از جمع بین آن و ادله‌ی متعارض صرف نظر نمود. این ضعف، می‌تواند شامل اشتباه راوی، نسخه‌نویس، و ... باشد؛ و یا می‌تواند به دست گروهی و با انگیزه‌هایی چون اعتبار بخشیدن به عقاید گروه و یا به قصد تخریب ائمه باشد.

طبق بررسی پژوهش حاضر، عبارت «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَ سَيِّئَةٍ» می‌تواند ریشه در عقیده‌ی گروهی به نام مرجئه داشته باشد. مرجئه، از مکاتب کلامی صدر اسلام است. آنان معتقد بودند که نفس ایمان، کافی است و با وجود ایمان، بالاترین گناهان کبیره هم به ایمان انسان ضرر نمی‌رساند. از دیدگاه آنان، ایمان، یک امر ربانی بوده و انسان، با گفتن شهادتین، مؤمن می‌شد. شعارشان، «الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ» بود که مشابه عنوان باب است (ر.ک: رازی، ۱۴۱۳ق، ۷۶؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۷: ۷۰؛ ۶۵: ۲۹۷؛ شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۶۲). پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع)، مواضع تند و قاطعی در برابر مرجئه اتخاذ کرده‌اند. پیامبر (ص) در حدیثی، مرجئه را نفرین کرده است (ر.ک: بغدادی، ۱۹۷۷م، ۱: ۱۹۰). امام صادق (ع) نیز در احادیث متعددی، مرجئه را لعنت کرده و دشمن شیعیان می‌خواند و از مجالست با آنان نهی می‌کنند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۰۹) و در جای دیگر، شیعیان خود را هشدار می‌دهد که در مقابل عقائد مرجئه، مراقب تربیت فرزندان‌شان باشند (ر.ک: همان، ۶: ۴۷).

با این وجود، بعید می‌نماید که معصومین (ع)، مرجئه را لعنت کرده و با عقاید منحرف آنان به مبارزه پردازند، و در مقابل، عقائد آنان را تأیید نمایند. با توجه به این مطلب، احتمال دارد که این روایات، به دست پیروان مرجئه وضع شده و به ائمه منتسب شده باشد. عدم صحّت سندی، قلت تعداد و متعارض بودن با قرآن و سنت و عقل، این احتمال را تقویت می‌کنند. چنان که پذیرش انحرافی بودن این عقیده از طرف مرجئه، بسیار آسان است؛ اما انتساب آن به ائمه‌ی اطهار (ع)، باعث تردید محققان شده و دست به توجیه آن از طرق مختلف زده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

نتایجی که از این پژوهش به دست می‌آید، به این ترتیب است:

۱- در کتاب کافی، بابی تحت عنوان وجود دارد که کلینی، شش روایت در آن جمع‌آوری کرده است. از عنوان باب «أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ» چنین برمی‌آید که اعمال زشت، با وجود ایمان در انسان، به او آسیب نزده و اعمال نیک، با وجود کفر در انسان، سودی به او نمی‌رساند. با این‌که آیاتی از قرآن مانند: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرِسُولِهِ» (التوبه: ۵۴)، صحت جمله‌ی دوم عنوان این باب را تأیید می‌کند؛ اما صحت و سازگاری جمله‌ی نخست عنوان این باب با قرآن، نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا برخی از آیات قرآن، گویای آن است که انسان‌های مؤمن نیز از کارهای زشت و ناپسند، آسیب می‌بینند.

۲- تنها دو روایت از شش روایت موجود در این باب، با عنوان آن ارتباط مستقیم و کامل دارند که یکی از آن‌ها موثّق و دیگری ضعیف است.

۳- از سوی دیگر، ظاهر این روایات، با قرآن، سنت و عقل، در تعارض بوده و اعتقاد به صحت مفاهیم آن‌ها، می‌تواند جامعه‌ی مؤمنین را به سوی فساد و تجرّی سوق دهد.

۴- با وجود ارائه شدن توجیه‌های فراوان از سوی پژوهشگران پیشین برای این روایات، چنان‌که بررسی گشت، توجیه‌های ارائه‌شده، قابل نقد و غیر قابل پذیرش هستند.

۵- تفکّر «لا يضرّ مع الإيمان سيئة»، ریشه در عقاید گروهی به نام مرجئه دارد که بارها مورد مذمت و لعن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قرار گرفته است؛ بنابراین، گمان آن می‌رود که پیروان این فرقه، برای اعتبار بخشیدن به کلام خود، این سخن را به ائمه نسبت داده باشند؛ چرا که بعید است اهل بیت (ع) در احادیثی مرجئه را مذمت کنند؛ اما در احادیث دیگری سخنان مکتب آنان را نقل کرده باشند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ق.

آمدی، سیف‌الدین، ابکار الأفكار فی اصول الدّین، تحقیق: محمد مهدی احمد، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۳ق.
ابن حنبل، محمد بن احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۶ق.
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۴ق.
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.

- ابن ماجه، محمدبن یزید، سنن، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۸ق.
- اردکانی، محمدعلی، تحفة الأولیاء (ترجمه‌ی اصول کافی)، تحقیق: عبدالهادی مسعودی و همکاران، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، وزارة الأوقاف، ۱۴۱۰ق.
- برقی، احمدبن محمد بن خالد، رجال برقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- _____، المحاسن، تحقیق: جلال‌الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۹۷۷م.
- پاکزاد، عبدالعلی؛ رستمی، محمدحسن؛ جلالی، مهدی، «ایمان و ارتکاب گناه»، مطالعات فقه حدیث، ۱۳۹۸ش، سال ششم، شماره‌ی اول، صص ۳۵-۵۴.
- جعفری، عبدالسلام کاظم، هدایة الطالب إلى مصادر کتاب المکاسب، قم، مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع)، ۱۴۲۸ق.
- جمعی از نویسندگان، موسوعة مؤلفی الإمامية، قم، مجمع الفکر الإسلامية، ۱۴۲۸ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۹۳ش.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی در دیدار مسئولان نظام، تهران، حسینیه‌ی امام خمینی (ره)، به نقل از Khamenei.ir، ۱۳۹۵ش/۲۵/۳.
- حلی، ابن داوود، رجال ابن داوود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، نجف، مؤسسة الخویی الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، مسند الدارمی، تحقیق: دارانی، حسین سلیم، ریاض، دارالمغنی، ۱۴۲۱ق.
- رازی، فخرالدین، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، تحقیق: محمد زینهم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳ق.
- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، ترجمه‌ی حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۶ش.
- شهبسوار، رستم، «بررسی رابطه متقابل ایمان و عمل»، فصلنامه رشد آموزش قرآن، ۱۳۸۲ش، ۴، صص ۱۰-۱۹.
- شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمدبن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرّسين بحوزة العلمية، ۱۴۱۶ق.
- _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، تحقیق: محمد مهدی خرسان، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ش.
- طوسی، محمدبن حسن، التهذیب، تحقیق حسن خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
- _____، الفهرست للطوسی، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- _____، رجال طوسی، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
- _____، امالی طوسی، تحقیق مؤسسه البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، التفسیر، تحقیق: هاشم رسولی محللاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- فجرى، محمد مهدى، «گناه و برخی از آثار آن» (۱)، فصلنامه مبلغان، ۱۳۸۷ش، ۱۱۲، صص ۵۰-۶۲.
- _____، «گناه و برخی از آثار آن» (۲)، فصلنامه مبلغان، ۱۳۸۸ش، ۱۱۳، صص ۴۳-۵۰.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تصحیح: محمدفؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.
- قمی، عباس، الکنی و الألقاب، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ش.
- کریمی، طیبیه، «تجلی ایمان در اعضا و جوارح انسان در احادیث پیامبر (ص)»، فصلنامه حدیث و اندیشه، ۱۳۹۶ش، ۲۴، صص ۶۵-۸۵.
- کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

- کلینی، محمدبن یعقوب، الكافي، تحقیق: علی اکبر غفاری و همکاران، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، محمدصالح، شرح الكافي: الأصول و الروضة، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، مکتبه الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق هاشم محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- مصطفوی، سیدجواد، ترجمه و شرح اصول کافي، قم، موسسه انتشاراتی نور، بی تا.
- مفتاح، احمدرضا، «رابطه ایمان و عمل در شیعه»، فصلنامه هفت آسمان، ۱۳۸۸ش، ش ۱۱، صص ۹۷-۱۱۸.
- مهربخش، فرشته، «واکاوی آثار عمل در تثبیت ایمان از منظر امام علی (ع)»، فصلنامه کتاب و سنت، ۱۳۹۳ش، ش ۵، صص ۲۹-۵۰.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال نجاشی، قم، جامعهی مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- نقی زاده، محمدحسین؛ صمد عبداللهی عابد، «بررسی ماهیت و عاقبت اخروی مستضعفان دینی با تکیه بر آیات و روایات»، الاهیات قرآنی، ۱۳۹۹ش، دوره ی هشتم، شماره ی ۱۴، صص ۸۵-۹۹.
- وزّام بن أبی فرّاس، تنبیه الخواطر و نزّهة النواظر المعروف بجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق: محمدباقر انصاری زنجانی خونینی، قم، الهادی، ۱۴۰۴ق.